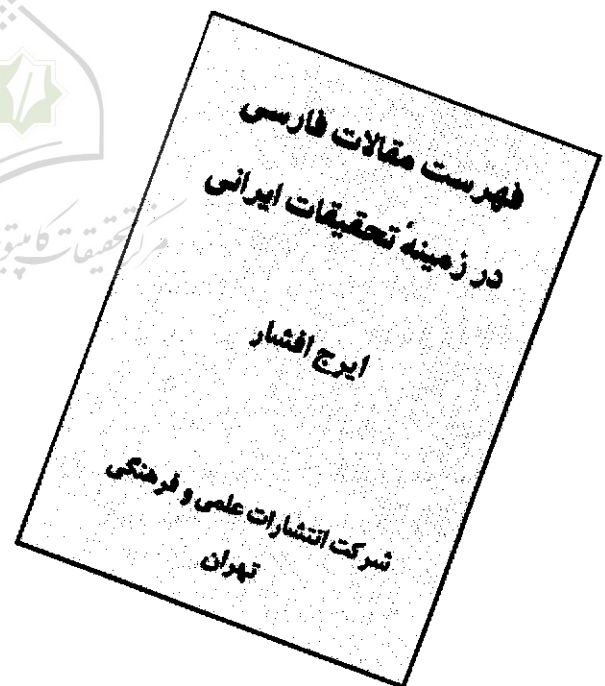


فهرست

مقالات فارسی

سید حسن امین



افشار، ایرج، فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی، جلد سوم: ۱۳۴۶-۱۳۵۰، جلد چهارم: ۱۳۵۱-۱۳۶۰ و جلد پنجم: ۱۳۶۱-۱۳۷۰، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی)، ۱۳۷۴-۱۳۷۷.

دوره پنج جلدی فهرست مقالات فارسی که شامل مقاله‌های منتشر شده در مجله‌های معتبر ایرانی و خارجی به زبان فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی در هفتاد ساله اخیر است، از امهات منابع ایران‌شناسی و یکی دیگر از صدها آثار با ارزش و ممتع گردآورنده صاحب فضل و با همت و زحمتکش آن، المستغنی عن الالقاب، ایرج افشار، است. برای دانستن اهمیت این کار خطیر، کافی است که کسی خود، دست کم، زحمت فهرست کردن یک کتاب منفرد را کشیده باشد، یا به نیت نقد و نظر، خود، فهرس یک کتاب یا نشریه ادواری را به طور کامل و دقیق، بررسی کرده باشد تا با ملاحظه علل و جهات ورود اشتباه در چنان کارهای مختصر و محدودی دریابد که کار فهرست کردن بیش از چهل هزار مقاله در زمینه‌های مختلف و متشتت اعم از زبان و ادب، تاریخ و جغرافیا، ملل و نحل، فلسفه و عرفان، رجال و کتاب‌شناسی و ... در یک دوره دور و دراز هفتاد ساله، چه کار کارستانی و چه خدمت شایانی است!

در جامعه علمی و فرهنگی ما- بلکه در حوزه ایران‌شناسی در داخل و خارج کشورمان- کسی پیدا نمی‌شود که اهمیت این تألیف شریف پنج جلدی و قدر و بهای وجود سراسر جود ایرج افشار، مؤلف و گردآورنده سخت‌کوش آن را نشانسد. بلکه هر کس که با کتاب‌شناسی و کتاب‌داری و نشر کتاب و مقاله در نیم قرن اخیر در ایران، مختصر آشنایی داشته باشد، در برابر هويت فرهنگی ایرج افشار که اکنون هفتاد و پنج سال از عمر پربرکت او می‌گذرد، به دیده تحسین و تعظیم می‌نگرد. این است که اگر قلم نویسنده این مقاله، در بعضی موارد اندکی تند می‌شود، برای آن است که ایرج افشار- به عنوان یکی از مشهورترین چهره‌های جدی فرهنگی، ادبی و دانشگاهی میهن‌مان- نیازی به تحسین و تشویق و دست‌مریزادگویی ندارد. این است که صاحب این قلم، در این مقاله، منشور «لاحیاء فی العلم» را نصب‌العین خویش قرار داده است و در کار نقد این اثر

آموزش عالی ایران است برای زدودن این اشتباه‌ها در چاپ‌های آینده از همین حالا به فکر چاره‌ای اساسی باشد.

اشتباهات عمدی

کوششگر ارجمند این اثر، در مقدمهٔ جلد چهارم نوشته‌اند که ایشان، به عنوان فهرست‌نگار، در مقام ارزش‌یابی وظیفه‌بندی مقالات فهرست شده، نیستند بلکه بر پایهٔ روشی منظم و رویتی محکم که برنامهٔ کار ایشان است به استخراج (یا به اصطلاح قدما تخریج) فهرست مقالات از منابع ادواری، بسنده کرده‌اند. حقیقت نیز همین است که کار ارزش‌یابی مقالات مختلف، وظیفه کتاب‌دار و مسؤلیت فهرست‌نگار نیست. بلکه، در اغلب موارد، شاید چنین کاری، از عهدهٔ صلاحیت علمی او نیز خارج باشد. به هر حال، سخن در این است که کوششگر بزرگوار به این اصل اساسی و استوار، وفادار نمانده‌اند زیرا:

۱. کوششگر ارجمند به اقرار و اعتراف صریح خودشان در مقدمهٔ مجلدات مختلف فهرست مقالات فارسی. در انتخاب مقاله‌ها برای فهرست کردن دست به طبقه‌بندی آن‌ها زده‌اند و هر مقاله چاپ شده‌ای را که به نظر شخص ایشان، ارزش علمی کافی نداشته است، قابل فهرست کردن تشخیص نداده‌اند و بدین گونه برخلاف ادعای خود، ولو من حیث لایعلم، در مقام ارزش‌یابی و طبقه‌بندی مقالات مندرج در مجلات فارسی برآمده‌اند. به عقیدهٔ این بندهٔ نویسنده، چنین کاری به جهاتی چند، ناپسند است از جمله این که:

اولاً، به قول بزرگمهر (یا بوذرجمهر) حکیم، همه چیز را همگان دانند. هیچ کس از اهل علم، چنان احاطهٔ کامل و جامعی ندارد که نظرش در همهٔ موضوعات مربوط به تحقیقات ایرانی اعم از ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام، و زبان و ادب، و تاریخ و جغرافیا، و رجال و ملل و نحل، و ادیان و مکاتب عقلی و نقلی و ... صائب باشد.

ثانیاً، بر فرض محال که قائل شویم که فهرست‌نگار فاضل این دورهٔ پنج‌جلدی، به قول اروپاییان دائرةالمعارف متحرک (walking encyclopedia) باشند و در همهٔ زمینه‌ها اعم از سمعیات و عقلیات و ادوار و اطوار مختلف تاریخی، شایستگی کامل علمی برای ارزش‌یابی مقاله‌ها داشته باشند، حقاً انتخاب و عدم انتخاب باید پس از مطالعهٔ کامل مقالهٔ مورد بحث به انجام برسد. همان طور که برای رد و قبول هر شاگرد مدرسه‌ای در امتحانات ادواری در طی تحصیل، این حق ثابت است که معلم ممتحن باید ورقهٔ امتحان او را از صدر تا ذیل و از آغاز تا انجام بخواند و سپس به او نمره بدهد، هر نویسنده‌ای نیز که با چاپ

با ارزش، اما ناقص و مختل و معیوب، دست از مجامله و مامشات باز داشته است.

*

دورهٔ پنج‌جلدی فهرست مقالات فارسی، محصول چهل سال، برگه‌برداری روشمند و متدولوژیک است که طی این مدت، ایرج افشار، جمعاً مشخصات چهل هزار و سیصد و اندی (دقیقاً ۳۳۸/۴۰) مقاله و مطلب چاپ شده را با ذکر نام نویسنده، عنوان مقاله، نام و نشان مجله و قید دوره و صفحات مجله در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان به تحقیق و تتبع قرار داده است و بدین گونه کار اهل مطالعه و تحقیق را عموماً، و کار نوآموزان و دانشجویانی را که بخواهند تازه در رشته‌ای به مطالعه و تحقیق یا تنظیم پایان‌نامه دانشگاهی پردازند خصوصاً تا حد زیادی آسان کرده است. اما با کمال تأسف، این دورهٔ پنج‌جلدی به حدی مشحون از اشتباهات ریز و درشت است که در عمل، قابل اعتماد نیست و مخصوصاً به جهات عدیده-ممکن است اسباب اشتباه یا سردرگمی مراجعه‌کنندگان شود؛ به ویژه مراجعه‌کنندگانی که در کار تحقیق و مطالعه تازه کار باشند و قادر به تشخیص کم و کاست‌ها و اشتباهات موضوعی و محتوایی این مرجع مهم نباشند.

در فهرست مقالات فارسی، انواع و اقسام اشتباه‌ها راه یافته است؛ یعنی هر اشتباهی که ممکن است در کتابی رخنه کرده باشد، متأسفانه در این دورهٔ پنج‌جلدی موجود است. بسیاری از این ایراد و اشکال‌ها متوجه شخص کوششگر دانشور این اثر جدی و ارزنده است و بسیاری از اشتباه‌ها، غیر قابل اغماض و نابخشودنی است. مقالهٔ محقر حاضر، با ارائهٔ این نواقص و اشتباه‌ها در سه مجلد اخیر از این فهرست پنج‌جلدی، سعی می‌کند که به پژوهشگران ایرانی و خارجی و مخصوصاً دانشجویان درون مرزی و برون مرزی توصیه کند که به حسن شهرت و سوابق خدمت ایرج افشار، مغرور نشوند و همیشه ضمن مراجعه به این منبع مهم، با شک و تردیدی سالم (که لازمهٔ کارهای تحقیقی است) به داده‌های مندرج در آن نگاه کنند. چه این فهرست عظیم پنج‌جلدی، حاوی صدها اشتباه مختلف اعم از عمدی! و غیر عمدی، جدی و غیر جدی، محتوایی و شکلی، موضوعی و مفهومی، محتوایی و شکلی، املائی و چاپی و ... است و صد البته اعتماد مطلق بر مطالب چاپ شده در آن روا نیست. این است که ما در صفحات آینده بعضی از این اشتباهات بی‌شمار را به عنوان مثنی از خروار از جهات مختلف و در زمینه‌های مختلف ارائه می‌دهیم تا ناشر محترم این فهرست بزرگ که بنیادی غیر خصوصی و وابسته به وزارت فرهنگ و

آثارش خود را در معرض امتحان و انتقاد جامعه علمی و فرهنگی قرار می‌دهد، این حق را حائز است که مقاله او را بدون بررسی کامل از فهرست مقالات حذف نکنند. در حالی که محال و ممتنع است که شخص واحدی که به تصمیم خود شاید بیش از یکصد هزار مقاله بلند و کوتاه چاپ شده در مجلات مختلف داخل و خارج از کشور را از فهرست عمومی خود حذف کرده‌اند، فرصت چنین مطالعه کامل و ارزش‌یابی معقولی را یافته باشند.

ثالثاً، باز بر فرض محال که قائل شویم نه تنها شخص ایشان در همه زمینه‌ها و فنون، ذوفن و متخصص بوده‌اند بلکه مقاله‌های محذوف را نیز همچون اوراق امتحانی دانش‌آموزان و دانشجویان مردود، به کمال و تمام خوانده‌اند، اعمال چنین قضاوتی، تنها در مقطع خاص، قابل قبول است. به این معنی که چه بسا کتب و مقالات که معاصران نویسنده قدر آن‌ها را ندانسته‌اند و آن‌ها را حتی قابل انتشار ندانسته‌اند یا پس از انتشار، جدی تلقی نکرده‌اند اما بعدها، آیندگان به اهمیت آن کتاب‌ها و مقاله‌ها پی برده‌اند.

رابعاً، هر مقاله‌ای که در مجله‌ای چاپ می‌شود، به وسیله سردبیر یا هیأت تحریریه آن مجله ارزیابی می‌شود و تنها اگر درخور چاپ و شایسته انتشار تلقی شد، در آن مجله منتشر می‌شود.

فهرست‌نگار محترم هم نخست در مقطع انتخاب مجلات و نشریات ادواری، به انتخاب خود همه مجلاتی را که سطح علمی و تحقیقاتی آن‌ها را پایین تشخیص داده‌اند، از رده فهرست خود به کلی حذف کرده‌اند و فراموش کرده‌اند «که دوستان خدا ممکن‌اند در اوباش». به این معنی که بسا دیده شده است که مطلب مهمی و مقاله سنگینی در مجله‌ای نه‌چندان مهم و سنگین به چاپ رسیده است. اما قطع نظر از این موضوع، سخن در این است که نسبت به مجله‌هایی که فهرست‌نگار محترم، خود تناسب سطح آن‌ها را تأیید کرده‌اند و آن‌ها را قابل فهرست کردن شناسایی کرده‌اند، دیگر اعمال حق انتخاب دوباره و طبقه‌بندی مجدد مقاله‌های چاپ شده در آن مجلات را باید از خود سلب می‌کردند.

۲. از اشکالات یاد شده در بالا - دایره حذف مبالغ زیادی از مقاله‌های فارسی - که بگذریم به اشکال بدتر و بزرگ تری در این اثر عظیم و ضخیم برمی‌خوریم و آن این است که فهرست‌نگار محترم حتی در سطح مقاله‌های فهرست شده هم، دست از اعمال نظر برنداشته‌اند. یعنی در بعضی موارد برای حفظ تقدم و تأخر در سلسله مراتب نویسندگان، متعمداً تا مرز تغییر دادن نام نویسندگان و مثله کردن هویت حقیقی ایشان، پیش رفته‌اند.

چنان که دود این تعمد به چشم نویسنده مقاله حاضر هم رسیده است.

ایرج افشار در جلد سوم فهرست مقالات فارسی که شامل مقاله‌های سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۰ شمسی است، در بخش «سرگذشت شاعران و نویسندگان قرن دوم تا هفتم» وقتی به ناصر خسرو و قبادیانی می‌رسد برای تنظیم فهرست دو مقاله مفصل راجع به ناصر خسرو، یکی به قلم سید حسن تقی‌زاده و دیگری به قلم سید حسن امین، گرفتار دل مشغولی می‌شود. فهرست‌نگار زحمتکش در تمام مجلدات، نویسندگان مقالات را به ترتیب الفبایی (بر اساس نام خانوادگی نویسندگان) فهرست کرده است. اما ادامه این روش در این بخش به نتیجه‌ای نادلخواه می‌رسد و آن، این است که پیروی از این روشمندی به تقدم سید حسن امین بر سید حسن تقی‌زاده می‌انجامد. لذا ایرج افشار بی‌اینکه اولاً مدعی باشد که ناصر خسرو شناس هم هست و ثانیاً بی‌آنکه هر دو مقاله را از اول تا به آخر خوانده باشد و ثالثاً به این نتیجه رسیده باشد که از جهت ارزش علمی، مقاله سید حسن تقی‌زاده از مقاله سید حسن امین باارزش‌تر است، تنها برای اینکه از جهت سلسله مراتب علمی، حق را به حق‌دار داده باشد و سید حسن تقی‌زاده را به حکم «الفضل للمتقدم» مقدم بر سید حسن امین در فهرست جای دهد، ذیل مقاله‌های راجع به ناصر خسرو، اولین مدخل (یعنی مدخل مسلسل شماره ۴۶۵۰ در جلد سوم) را به «تقی‌زاده، سید حسن» اختصاص می‌دهد و سپس برای رد گم کردن از انحراف از ترتیب الفبایی، نام کامل نویسنده دیگر - یعنی سید حسن امین - را چنین تحریف می‌کند: «حسن امین، سید»!

اشتباهات روش‌شناختی

۱. اولین اشتباه کوششگر بزرگوار از دیدگاه روش‌شناختی، تنظیم موضوعی مقالات هر نویسنده به ترتیب الفبایی است. حال آن که استاندارد علمی بین‌المللی آن است که مقالات یک نویسنده در باب موضوع واحد باید به ترتیب سنوی، فهرست و معرفی گردد نه به ترتیب حرف اول عنوان مقاله! چه به تحقیق، با عنایت به رشد و کمال هر نویسنده در طول زندگی فعال فرهنگی او از یک سوی و با توجه به اینکه هر مقاله مؤخر از

می‌خواهد مثلاً در فن تاریخ یک کتابی تألیف کند یا یک رساله استحصانیه (تذ) ترتیب دهد و می‌خواهد بداند قدیم‌ترین کتب تاریخی که در اسلام تألیف شده است، کدام است یا کتب تاریخی قرن چهارم مثلاً کدام است در طرفه‌العینی، مطلوب خود را پیدا می‌کند. در صورتی که اگر بنا می‌بود کتب فن تاریخ را به ترتیب الفبایی ذکر کنند، طالب باید جمیع کتب فن تاریخ را از اول تا به آخر در فهرست مطالعه کند تا بداند اقدم کتب تاریخی کدام است... و... همان فهرست الفبایی همگانی از اسماء کتب و اسماء مؤلفین در آخر... مغنی از هر ترتیب الفبایی دیگری است و دیگر در ضمن هر کتابی اصلاً و ابداً محتاج به ترتیب الفبایی نخواهد بود.^۱

لذا محقق و مسلم است که ترتیب الفبایی در تنظیم متن فهرست مقالات یعنی لحاظ حرف اول عنوان مقاله فهرست شده، دردی را دوانمی‌کند. یعنی نه فائده علمی و عملی دارد و نه بر اساس صحیح روش شناختی در کار فهرست‌نگاری مبتنی است. لذا واجب بود که کوششگر صاحب فضل، مقالات هر نویسنده را در موضوع واحد به ترتیب سنوی ارائه دهند. یا آن که بر اساس تقسیم موضوعی، با استفاده از مقسم‌های دیگر از عام به خاص و از کلی به جزئی پیش بروند.

۳. کمبود و نقص دیگر دوره پنج جلدی فهرست مقالات، حذف همه عناوین علمی اعم از سنتی و نو و قدیم و جدید است. حال آن که سنت اغلب مجلات علمی جهان آن است که هویت علمی هر نویسنده را با ذکر مدارج و مناصب علمی و فرهنگی او ذکر کنند. این کار اخیراً به حدی مقبول واقع شده است که حتی نویسندگان مقالات هم در پانویس و یادداشت‌های ذیل مقاله خود وقتی ارجاع به مطلبی می‌دهند، هویت نویسنده مورد استناد را با ذکر اینکه مثلاً وی استاد فلان دانشگاه است یا در فلان مؤسسه تحقیقی یا کتابخانه مشغول تحقیق است روشن می‌کنند. همچنین اخیراً معمول شده است که حتی در فهرست عمومی کتاب‌ها، جهت شاخصیت شخص فهرست شده را در پراکنش در همان بخش فهرست یاد می‌کنند تا محقق، بیهوده و قتش تلف نشود. به این معنی که اگر کسی در کتابی دنبال امین برادر مأمون می‌گردد، در فهرست کتابی که نام بنده در آن فهرست شده است، گمراه نشود. یا اگر کسی، دنبال یک شخصیت ادبی است با همتام سیاسی اش مشتبه نگردد.

۱. یادداشت‌های دکتر قاسم هنی، ج ۸، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۷، ص ۲۵۰-۲۵۱.

جهت اشتغال بر اطلاعات بیشتر بر مقالات مقدم، مرجح است، شناسایی این سلسله مراتب تکاملی است که برای پژوهشگران مطرح است نه صرف اول عنوانی که برای مقاله مورد نظر انتخاب شده است.

برای نمونه ما می‌بینیم که در جلد چهارم، در بخش «تصوف و عرفان»، سه مقاله از صاحب این قلم فهرست شده است به این ترتیب:

اول. اطلاعاتی درباره درویشان خاکسار، راهنمای کتاب، ۱۳۵۶؛

دوم. دشمنی صوفیان با فلسفه، دانش روز، ۱۳۵۳؛

سوم. مدخلی بر عرفان و نفس‌شناسی، گوهر، ۱۳۵۲.

و این ترتیب و تقسیم در فهرست مذکور، فقط بر این پایه استوار است که الف (اطلاعات) بر دال (دشمنی) در حروف الفباء مقدم است و دال (دشمنی) بر میم (مدخل)! معلوم نیست به محقق علاقه مند به تحقیق و مشتاق به استفاده از این منبع مهم، در برخورد با این گونه طبقه‌بندی مطالب، چه احساسی دست می‌دهد؟ اشتباه بودن این روش، چیز تازه‌ای نیست. علامه محمد قزوینی در دستورالعملی که برای یکی از فهرست‌نگاران ایرانی در کتابخانه آستان قدس رضوی در ۱۳۱۹ شمسی نوشته است، می‌گوید:

در جمیع فهارس خارجه، ترتیب ذکری کتب خطی در فهارس اصلاً و ابداً به ترتیب الفبایی نیست (چنانچه در فهارس خارجه و بعضی فهارس ایران به واسطه عدم اطلاع و بی‌تجربگی این کار را کرده‌اند) بلکه در فهارس خارجه اولاً مثل خود سرکار، کتب را بر حسب انواع مختلف علوم تقسیم کرده‌اند و سپس در تحت عنوان هر یک از علوم، جمیع کتب محتویه در آن فصل را به ترتیب تاریخی زمانی ذکر کرده‌اند. مثلاً در فصل «تاریخ» ابتدا شروع کرده‌اند به تاریخ ابن واضح یعقوبی و سپس معارف ابن قتیبیه و سپس تاریخ طبری و سپس مروج الذهب مسعودی و سپس کامل ابن اثیر و سپس تاریخ ابوالفدا و سپس فلان و فلان تا برسد به کتب مؤلفه در عصر خود مؤلف فهرست. و حسن این کار آن است که مطالعه کننده به یک نظر اجمالی در طرفه‌العینی تحول آن علوم را در ادوار و قرون مختلفه از اقدم الازمنه تا عصر خود او، برای العین می‌بیند و اگر

قطع نظر از این پدیده جدید که هنوز عمومی نشده است و به همه نویسندگان مقالات و فهرست نویسان کتب و مجلات سرایت نکرده است، ذکر عناوین و مدارج علمی یا جهت شاخصیت افراد، حائز فوائد اختصاصی برای اهل تحقیق است. یک پژوهشگر تازه کار و مخصوصاً به قول مرحوم علامه قزوینی یک طالب علمی که قصد نوشتن رساله امتحانیه (تز) دارد از کجا و چگونه نوشتار یک نویسنده بی تجربه غیر متخصص را از تحقیقات عالمانه یک استاد متخصص تمیز و تشخیص بدهد؟ ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، موزه فرهنگی ایران اگر نه از جهت کیفی از جهت کمی، خیلی رشد کرده است و ایرج افشار خود دچار مشکل همانم دیگری که او نیز اهل قلم است شده است. بعضی از اهل قلم برای اینکه این دو نویسنده همانم، با هم اشتباه نشوند، ایرج افشار نویسنده این فهرست مقالات را ایرج افشار یزدی و دیگری را ایرج افشار سیستانی خطاب می کنند. اما معلوم نیست اگر هر دو ایرج افشار، اهل یک شهر می بودند، چه صفت دیگری باید به نام ایشان اضافه شود. از سوی دیگر کاملاً معمول و مرسوم است که بعضی از نویسندگان و اهل شعر و ادب، تخلص شعری و ادبی خود را پس از نام و نام خانوادگی خود، در پرانتز (همچون مهدی اخوان ثالث (امید) و ...) یا بدون پرانتز (همچون منوچهر صدوقی سها) به دنبال نام خانوادگی خویش (به انتخاب خود) اضافه می کنند یا بعضی با استفاده از تخلص شاعرانه شان، هویت ادبی و فرهنگی جدیدی برای خود انتخاب می کنند و نام خانوادگی خود را به کلی تغییر می دهند مانند مرحوم خلیل سامانی (مرجع) که نام خانوادگی او در شناسنامه اش خلیفه سلطانی بود یا نام و نام خانوادگی شناسنامه ای خود را به کلی از آثار ادبی خود حذف می کنند مانند حمید سبزواری^۳ که نام ایشان در شناسنامه حسین ممتحنی است.

در جامعه سالم، این نوع آزادی های فردی باید محترم شناخته شود. چنان که در ایران، اقلایک سوم مردم جامعه، یا به طور رسمی یا غیر رسمی، یا به طور کلی یا به طور جزئی، نام خانوادگی اصلی موجود در شناسنامه های خود را عوض کرده اند. کسی هم در عرف اجتماعی و فرهنگی (برخلاف استاندارد دولتی و دیوانی که بالضروره در اسناد رسمی به استفاده از اسم کامل اشخاص به شرح شناسنامه تأکید دارد)، مانع و مخل این آزادی در انتخاب اسم و هویت فرهنگی-اجتماعی نیست. همچنین در اروپا و امریکا نیز، نه تنها داشتن نام قلمی / مطبوعاتی / هنری یعنی Pen Name برای نویسندگان و شعراء و Stage Name برای هنرپیشگان و آوازخوانان مرسوم است، بلکه در بسیاری از کشورها مانند انگلستان، هرکس هر لحظه

می تواند به انتخاب خود، نامش را عوض کند. چنان که نویسنده معروف انگلیسی مدافع حقوق اعراب علیه عثمانی در جنگ جهانی اول (لورنس)، چندین بار این کار را کرد.

حالا سخن در این است که اگر انتخاب نام و تخلص و هویت فرهنگی در جامعه ای با این تسامح و آزادنگری مقبول است، چگونه و بر چه پایه ای محروم کردن جمعی که بر استفاده از نام کامل شناسنامه خود تأکید دارند، قابل توجیه است؟ به عقیده ما، حداقل قضیه این است - و کم تر از این نمی تواند باشد - که در این باب، باید به خود صاحب نام این حق را داد که اگر ترجیح می دهد؛ در نام و نام خانوادگی شناسنامه ای اش دست کاری نشود و در مثل همیشه لفظ سید، جلو نام اول او بماند. چه اگر به دیگران، حق عوض کردن نام شناسنامه ای شان داده می شود، سلب نام شناسنامه ای از دیگران ترجیح بلامرجه است بلکه فرع زائد بر اصل.

از لحاظ روش شناختی، همچنان که از منظر بی طرفانه عقلانی و منطقی، بین عناوین مقبول کوششگر محترم (یعنی تخلص شعری و اسم قلمی یا انتسابات محلی و جغرافیایی) و عناوین نامقبول ایشان (از قبیل پرفسور، دکتر، سرهنگ و ...) تفاوتی جوهری وجود ندارد. چه در افزودن انتسابات محلی و اضافات معرف دیگر به نام اشخاص، شاخصیتی نیست که معرف واقع شدن آن ها مقبول باشد اما در مثل قید مدارج تحصیلی یا عناوین حرفه ای و تخصصی نابجا و ناروا باشد. به ویژه در جامعه ای که بر اساس عرف فرهنگی و آداب سنتی یا در مقطعی دیگر بر اساس نظام آموزش عالی، عناوین شناخته شده و مقبول جامعه، مایه معرفتی بهتر و شناسایی بیشتر صاحبان نام ها است، حذف آن ها به خلاف میل صاحبان آن ها جایز نیست. در مثل، مثله کردن اسامی اشخاص بسیار زیادی که خود ایشان، لفظ سید را از نام خود حذف نکرده اند، چه وجهی دارد؟ نیز به عقیده

۲. لمؤلفه:

موج چراغرقه دریای مرگ
خفت سحر از چه به شب های مرگ

۳. لمؤلفه:

ممتحنی، شاعر مفلح حمید
حیف شد این جور به شهرت رسید

و سیاسی از همه کشورهای مشرق زمین (صرف نظر از دین، فرهنگ، نژاد، زبان و حتی نظام سیاسی-اقتصادی آنها)، جلو افتاده اند. برای معرفی همه فرآورده ها اعم از صنعتی و فرهنگی، استاندارد وجود دارد. ما به کارهای صنعتی و سیاسی و اقتصادی کاری نداریم. در همین زمینه کارهای علمی و دانشگاهی و فرهنگی هر شخص بی غرضی که از جهت کمی و کیفی، دانشگاه های ما، کتابخانه های ما، مجلات ما و کتاب های ما را با کشورهای اروپای غربی و امریکای شمالی مقایسه کند، باید اذعان و اعتراف کند که ایران امروز-همچنان که افغانستان و تاجیکستان فارسی زبان یا عراق و عربستان عربی زبان یا پاکستان اردو زبان یا کشورهای افریقایی با زبان های مختلف شان- با استانداردهای عربی خیلی فاصله دارد. چند سال پیش با سفیر انگلیس در عراق صحبت می کردم و چون او از نزدیک صدام حسین را در بغداد دیده بود، نظر او را در باب صدام پرسیدم. گفت:

مشکل عمده صدام حسین این است که او همه عمرش هیچ گاه ولو برای یک سفر کوتاه به اروپا نیامده است. او طوری می اندیشد که به هیچ وجه برای بقیه مردم جهان قابل فهم نیست ...

به موضوع سخن باز گردیم. در غرب، استاندارد معرفی نویسندگان و مؤلفان علمی و تخصصی این است که در صفحه اول هر کتابی یا ذیل صفحه اول هر مقاله ای، مدارج و مدارک تحصیلی و علمی و دانشگاهی نویسنده کتاب یا مقاله را به نحوی که امکان هیچ شک و شبهه ای در سوابق شخص باقی نماند، ذکر می کنند. یعنی اینکه لیسانس او از کدام دانشگاه بوده است. فوق لیسانس او از کدام دانشگاه بوده است. دکتری او از کدام دانشگاه بوده است. عالی ترین سمت علمی حاضر یا سابق او کدام بوده است و در مثل استادیار است یا دانشیار یا دانشیار ارشد یا استاد. در شرایط فرهنگی حاضر که با کامپیوتری شدن فعالیت های فرهنگی و تسهیل چاپ و نشر و رشد فزاینده جمعیت، روزبه روز و خواه و ناخواه، از نظر کمی بر تعداد نویسندگان و قلم بدستان افزوده می شود، حداقل قضیه این است که نویسندگان مقالات و کتب، باید از جهت هویت فرهنگی و سابقه تحصیلات و تخصص به آسانی برای خوانندگان قابل ارزش یابی باشند. در این شرایط و بنا به این ملاحظات است که به عقیده ما حذف القاب و عناوین و مدارج و مدارک نویسندگان، هیچ دردی را دوانمی کند. فهرست نگار یا ناشر، باید خواننده را در انتخاب یاری دهد و حداقل این مساعدت آن است که با استاندارد قابل فهمی، درجه علمیت و تجارب نویسندگان مختلف را در اولین برخورد خواننده با اثر مکتوب به او بشناساند.

ما قید مدارج علمی (یعنی آخرین مدرک علمی) نویسندگان- با همه عیب هایی که مدرک گرایی دارد- بهتر از این است که اشخاص را به ایالات و ولایات مختلف منسوب دارند؛ زیرا این نوع انتسابات محلی و قومی، به قول علمای جامعه شناس، محوک (ascribed) است نه مکتسب (achieved). کسی، زادگاه و تعلقات جغرافیایی و قومی خود را انتخاب نمی کند، بلکه این ها بی آن که شخص حق انتخابی داشته باشد برای او پیش از متولد شدنش اتفاق افتاده است. در حالی که کسب مدارج علمی و موفقیت در تحصیل علم، حاصل زحمات خود شخص است. راست است که عناوین علمی و مدارج تحصیلات اشخاص و ذکر دانشگاه ها و اساتیدی که هر کس نزد ایشان تحصیل کرده است، به نحو اختصار چنان که در مجلات جدی و علمی اروپا و امریکا در ذیل هر مقاله درج می شود، طریقی بهتر برای معرفی نویسندگان مقالات است، در عین حال، کسی نباید از فهرست نویس، متوقع باشد که سوابق تحصیل و آخرین درجه علمی هر نویسنده ای را ثبت و ضبط کند. به خصوص که در جامعه ما، درصد قابل ملاحظه ای از صاحبان عناوین علمی از قبیل پرفسور، دکتر، مهندس فاقد تحصیلات و مدرک دانشگاهی لازم هستند و به علاوه تعداد قابل ملاحظه دیگری که تحصیلات خود را در حوزه های علمیه به انجام رسانیده اند، فاقد پایان نامه های علمی هستند و بسیاری دیگر نیز همچون مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبایی، حتی بدون داشتن سابقه تحصیل منظم در هیچ کدام از نظام های آموزشی جدید یا قدیم، به همت مطالعات شخصی و زحمت کشیدن و دود چراغ خوردن به مقام والایی از علم و فضل رسیده اند. به رغم مشکلات یاد شده، جامعه علمی ایران امروز باید برای کمک به مخاطب و خواننده آثار مکتوب، در شناسایی هویت فرهنگی نویسندگان، یک استاندارد معقول و قابل اعتماد را انتخاب کند. متأسفانه در بین نشریات فارسی درون مرزی و برون مرزی، ما هنوز فاقد یک سیستم همگانی در این زمینه ایم. عده ای به دلالی که از منظر قضاوت واقع بینانه، مطلقاً قابل قبول نیست، با ایجاد یک روش صحیح و منظم برای معرفی نویسندگان فارسی زبان مخالفت دارند. در مغرب زمین که اکنون نزدیک چهارصد سال است از جهت علمی، صنعتی، نظامی، اقتصادی،

اشتباهات محتوایی و موضوعی

این دسته از اشتباهات و کم و کاستی‌ها که در دوره پنج جلدی فهرست مقالات دیده می‌شود، مربوط به اغلاط شکلی در ارتباط با بازنویسی اسامی اول و آخر نویسندگان یا شیوه ترتیب و تنظیم مقالات یا ثبت اعلام و ارقام و سنوات و صفحات و امثال آنها نیست، بلکه مربوط به محتوی کار یعنی اشتباه در موضوع و مضمون و استنباط غلط از عنوان مقاله یا از هویت فرهنگی نویسنده مقاله است. بدین ترتیب، دوره پنج جلدی فهرست مقالات به شکل حاضر، به جهت اشتغال بر این نوع اشتباه‌ها و کم و کاستی‌ها، نه جامع است و نه مانع.

بهترین شاهد بر اینکه فهرست مقالات به شرح نسخه حاضر، از جهت محتوی جامع نیست و اشتباهات موضوعی در آن فراوان است، این است که موضوع و محتوی مقاله در تنظیم فهرست‌های موضوعی، لحاظ نشده است. بلکه تنها کلمات و واژه‌های موجود در عنوان مقاله، محل لحاظ واقع شده است. چنان‌که اگر نام گروه یا طبقه‌ای جزء واژه‌های موجود در عنوان مقاله نبوده است، با آن که محتوی و مضمون مقاله صددرصد مربوط به گروه یا طبقه معین است، آن مقاله در فهرست «گروه‌های اجتماعی، تاریخی، سلسله‌ها، خاندان‌ها و ...» مذکور نشده است. در مثل علی اصغر معینان که تصحیح و نشر رشحات عین الحیات^۴ از آثار خیر اوست، چندین مقاله مفید و ممتع در باب سلسله نقشبندیه در مجلات مختلف منتشر کرده است اما از بین آن مقالات، فقط مقالاتی که کلمه «نقشبندیه» عیناً به همین صورت در عنوان مقاله مندرج بوده است، در فهرست «گروه‌های اجتماعی، تاریخی، سلسله‌ها، خاندان‌ها» در جلد چهارم فهرست مقالات وارد شده است. این غفلت و تسامح، به حدی غیر قابل اغماض است که حتی مقاله‌ای که همان نویسنده، تحت عنوان «آیا خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخاری از مجذوبان سالک است» (مدخل ۳۲۰۳) منتشر کرده است، در فهرست «گروه‌های اجتماعی، تاریخی، سلسله‌ها ...» نیامده است. با آن که بهاءالدین محمد نقشبند، کسی است که سلسله نقشبندیه به نام او منسوب است و این سلسله که به گزارش صاحب طرائق الحقایق یکی از چهارده سلسله منشعب از معروف کرخی (همچون سلاسل نعمه‌اللهی، ذهبی، قادری، سهروردی، مولوی، رفاعی، بکتاشی و ...) است قبل از ظهور وی به سلسله خواجه‌گانیه مشهور بوده است و تنها بر اثر تأثیر او در تجدید حیات و ترویج این سلسله، سلسله مذکور به جهت انتساب به شخص او به نقشبندیه معروف شده است. لذا هیچ

جای دفاعی برای وارد نکردن مقاله‌ای که به قلم یکی از متخصصان سلسله نقشبندیه در باب خصوصیت‌های عرفانی مؤسس این سلسله نوشته شده است، تحت فهرست «سلسله‌ها» باقی نمی‌ماند؛ بلکه به عقیده صاحب این قلم، هر پژوهشگری از مرجعی چون «فهرست مقالات فارسی»، متوقع چنان است که همه مقالاتی را که از جهت موضوعی، مفهومی، محتوایی، تاریخی و رجالی، مربوط به آن سلسله است، تحت عنوان سلسله در «فهرست گروه‌های تاریخی و اجتماعی و سلسله‌ها و خاندان‌ها» پیدا کند.

بنابراین در همین موضوع نقشبندیه، از جهت محتوایی لازم بوده است که نه تنها شرح حال مؤسس و مجدد این سلسله (بهاءالدین محمد نقشبند) بلکه همه مقالاتی که راجع به دیگر اقطاب و بزرگان این سلسله، در مرجعی به نام «فهرست مقالات فارسی» فهرست شده است، در بخش «فهرست گروه‌های تاریخی و اجتماعی، سلسله‌ها ...» نیز مذکور شود. در حالی که مثلاً می‌بینیم مقاله‌ای تحت عنوان «خواجه محمد پارسا نقشبند بخاری» به قلم محمد اخترچیمه (مدخل ۳۱۵۱) یا مقاله‌ای تحت عنوان «مولانا خالد نقشبندی» به قلم حسن جاف (مدخل ۳۱۴۵) و مقالات دیگری همچون «خواجه نظام‌الدین خاموش» به قلم علی اصغر معینان (مدخل ۳۲۰۴) و امثال آن‌ها ذیل سلسله نقشبندیه در «فهرست گروه‌های تاریخی و اجتماعی، سلسله‌ها ...» ذکر نشده است. و عجب آن است که در بعضی از این مقالات مثل سه نمونه مذکور در بالا که مربوط به بهاءالدین محمد نقشبند، خواجه محمد پارسا نقشبند، و مولانا خالد نقشبندی است، تعلق این شخصیت‌ها به سلسله نقشبندی حتی در عنوان مقاله هم مذکور بوده است! اما چون کلمه موجود در عنوان مقاله «نقشبند» یا «نقشبندی» بوده است نه «نقشبندیه»، سه مقاله یاد شده در بالا در فهرست «گروه‌های تاریخی و اجتماعی، سلسله‌ها ...» آورده نشده است.

هر مراجعه‌کننده جلدی به چنین فهرست ضخیم و عظیمی،

۴. رشحات عین الحیات، تألیف فخرالدین علی صفی فرزند ملاحسین واعظ کاشفی، از انتشارات بنیاد نوربانی (ناشر مجله گوهر)، با مقدمه‌ای به قلم دکتر نصرت‌الله کاسمی، متنی مهم در باب نقشبندیه است و نشان می‌دهد که این دو واعظ مشهور قرن نهم، هر دو نقشبندی بوده‌اند.

کوششگر ارجمند به همین نوع کمبودها و مسامحه‌ها، محدود نمی‌شود. بلکه اشتباه‌های محتوایی متعدد دیگر نیز در این دوره پنج جلدی وجود دارد. برای نمونه، در مجلد چهارم، مقاله‌ای تحت عنوان «امام جمعه و مراثی او» به قلم این بنده نویسنده (مدخل ۲۹۲۷) فهرست شده است که شرح حال و اشعار امام جمعه کاشمر براساس یادداشت‌های مرحوم امین الشریعه (نیای نویسنده این مقاله) است. اما کوششگر محترم از باب کمک و راهنمایی به مراجعه‌کنندگان، خواسته‌اند که هویت شخصیت موضوع مقاله را بهتر معرفی کنند و لذا در «فهرست نام کسان»، براساس اطلاعات خود، مضاف‌الیه «سبزوار» را بر عنوان «امام جمعه» افزوده‌اند و صاحب ترجمه و اشعار را «امام جمعه سبزوار» معرفی کرده‌اند و بدین گونه، اشتباهی دیگر مرتکب شده‌اند. چه موضوع مقاله، شرح احوال و آثار امام جمعه کاشمر است، ولی فهرست نگار دانشمند به این دلیل که می‌دانسته‌اند امین الشریعه (متوفی ۱۳۱۸ ش و مدفون در گرگان) اصلاً اهل سبزوار بوده است،^۵ بر رغم تصریح صریح نویسنده در متن مقاله به نام و نشان شاعر که اصلاً اهل کاشمر بوده است منصوب شده است و تمام عمر در آنجا زیسته است و در همان شهر مدفون است، به استنباطی غلط، در فهرست نام «کسان»، او را «امام جمعه سبزوار» ضبط کرده‌اند. در صورتی که امام جمعه سبزوار یعنی برادر کهنتر حاج سید محمدباقر شریعتمدار دوم، هویت فرهنگی خاصی ندارد و علی‌التحقیق طبع شعر نداشته است و به هر جهت، موضوع کلام در مقاله معهود نیست.

بنابراین می‌بینیم که تفریط فهرست نگار بزرگوار از یک سو به حدی است که اگر عین لفظی، همچون نقشبندیه، در کلمات یاد شده در عنوان مقاله‌ای موجود نیست، قرائن مثبت دیگر همچون کلمات نقشبند و نقشبندی را در فهرست نگاری مدخلیت نداده‌اند. اما از سوی دیگر، کار افراط را در جای دیگر به آنجا رسانده‌اند که براساس حدس و گمان خود، کلمات و انتساباتی را به موضوع مقاله و عنوان آن در مقام فهرست نویسی افزوده‌اند و با این نوع حدسیات و ظنیات، از اعتبار کار خود کاسته‌اند. نمونه‌ای دیگر از این نوع اشتباهات محتوایی که منحصر براساس استنباط غلط

از این نوع غفلت‌ها و مسامحه‌کاری‌های محتوایی و موضوعی، سخت مغبون خواهد شد. چه توقع هر پژوهشگر از چنین کتاب مرجعی آن است که ولو کوششگر به دلایلی تمام مقالات چاپ شده را با استقصاء تام در فهرست پنج جلدی وارد نکرده باشند، حداقل، فهرست جامع و کاملی از مقالاتی که در این فهرست وارد کرده‌اند، به مراجعه‌کننده تحویل دهند. در حالی که تنظیم‌کننده این فهرست عظیم، مثل یک فرد عامی بحث بسیط، با موضوع فهرست شده برخورد کرده است. یعنی در مثال ارائه شده در بالا، اگر لفظ «نقشبندیه» عیناً در الفاظ موجود در عنوان مقاله موجود بوده است، آن مقاله را مربوط به نقشبندی دانسته‌اند، اما اگر کلمات دیگری همچون «نقشبند» یا «نقشبندی» در کلمات عنوان مقاله بوده است، دیگر به یگانگی مفهوم و موضوع اعتنا نکرده‌اند. با این نوع نارسایی‌های نابخشدنی، دیگر این توقع که مقالات دیگری که مربوط به سلسله نقشبندیه است ولی در عنوان مقاله ذکر از نقشبند و نقشبندی در آن نیست، ذیل نقشبندیه فهرست شده باشد، انتظاری بی‌جاست. اما هر مراجعه‌کننده جدی به چنین فهرستی انتظار استقصاء تام از موضوع و محمول مقاله‌های فهرست شده دارد. در مثل در همین موضوع نقشبندیه، مقالات مربوط به دستورالعمل‌ها و فرمان‌های یازده گانه نقشبندیه - همچون مقاله «خلوت در انجمن» به قلم علی اصغر معینیان (مدخل ۳۱۱۹) - می‌بایست ذیل نقشبندیه ذکر شود. البته جا دادن چنین مقاله‌ای ذیل نقشبندیه، مستلزم آن است که فهرست نگار آن مقاله را خوانده باشد یا در موضوع مقاله، اطلاعات اختصاصی و تخصصی داشته باشد. در حالی که به شرح آنچه در بخش‌های سابق این مقاله مذکور شد، در عمل ممکن نیست که یک نفر یک تنه تمام این مقالات را از صدر تا ذیل بخواند یا آن که در همه زمینه‌ها صاحب نظر و متخصص باشد و مبالغه محض شاعرانه است، آنچه گفته‌اند:

خجسته ذوفنونی، رهنمونی

که در هر فن بود چون مرد یک فن

شواهد بالا به خوبی کم و کاستی‌های محتوایی و موضوعی دوره پنج جلدی فهرست مقالات را عموماً و جامع و مانع نبودن فهرست‌های عمومی آن را خصوصاً ثابت می‌کند. اما اشتباهات

۵. گرچه مرا اصل خراسانی است

دل، نه خراسانی، ایرانی است

مدفن یک جدم، گرگان بود

جده من دفن به تهران بود

مدفن جد دگرم سبزوار

جده دیگر به قمش شد قرار...

فهرست نگار بزرگوار پیش آمده است در مدخل ۲۲۷۳ جلد چهارم (ص ۹۸) دیده می شود که به قرینه نوع کارهای فرهنگی نویسنده یکی از مقالات یعنی آقای منوچهر صدوقی سها^۶ که فن فلسفه و عرفان و شرح حال حکما و عرفا است مقاله ای را که نویسنده مذکور در شرح حال پدر بزرگ مادرش یعنی مرحوم آقا میرزا علی اکبر اردبیلی نوشته اند در ذیل «بخش فیلسوفان و حکیمان» درج کرده اند. حال آن که این روحانی معروف اردبیلی، با هیچ ملاک و مأخذی در شمار فلاسفه و حکما در نمی آید. چنان که ما در مقدمه «برداشتی از مشاعر ملاصدرا» (تهران، انتشارات عابدی، ۱۳۵۱) نوشته ایم که چگونه این شخصیت معروف روحانی در مقام ضدیت با فلسفه و عرفان در کتاب البعث والنشور خود، ملاصدرا شیرازی معروف به صدر المتألهین را صدر الکفرة ملعون! می خواند و محی الدین ابن عربی را ممیت الدین! می نامد! به هر جهت، آنچه مسلم است این شخصیت روحانی، سابقه تحصیلات فلسفی و عرفانی نداشته است و نه خود او و نه احدی دیگر او را در زمره فیلسوفان و حکیمان معرفی کرده است و لذا فهرست کردن او در «بخش فیلسوفان و حکیمان» ناشی از استنباط غلط فهرست نگار است.

اشتباهات رجالی

از اشتباهات دیگری که فراوان در دوره پنج جلدی فهرست مقالات فارسی راه یافته است، خطا در هویت نویسندگان مقالات و به اصطلاح قدما، اشتباه در علم رجال است. نمونه ای از این دست، اشتباه و التباس یک تن از اعلام به نام جبل عامل لبنان با بنده نویسنده است! آنجا که در مدخل ۲۸۲۰ در جلد چهارم، مقاله ای را که ترجمه فارسی از مقاله ای به قلم یک شیعی معروف لبنانی است، در فهرس جلد چهارم، جزء مقاله صاحب این قلم وارد کرده اند و بدین گونه حق نویسنده زحمتکش از علمای لبنان را تضییع کرده اند و بر بار گناه این بنده پرگناه افزوده اند.

اشتباه در ثبت نام خانوادگی نویسندگان

در ده ها مورد مختلف، نام خانوادگی نویسندگان مقالات، اشتباه ضبط شده است. برای نمونه، در فهرست نام کسان در جلد چهارم، استاد هارون شفیقی عبرانی از فرهنگیان و فرهنگمندان مقیم تالش گیلان و مؤلف کتاب «علما و عرفای عبران»، شفیعی یاد شده است، حال آن که در متن هر دو مدخل ۴۵۱۳ و ۱۰۴۳۹ به طور صحیح، شفیقی ضبط شده است. حالا گذشته از سوء اثر عاطفی که چنین اشتباهی برای جان

نویسنده هشتاد ساله دارد، تکلیف مراجعه کنندگان معاصر و آینده، برای شناسایی درست هویت چنین نویسنده گمنام و کم اثر - اما فاضل چیست؟ این نویسنده پیر که بر اثر دور بودن از مراکز نشر، هیچ کدام از کتابها و تحقیقات با ارزش او - جز یک کتابچه کوچک در باب علماء و عرفاء عبران - به چاپ نرسیده است و حاصل همه عمر او در چشم کسانی که او را - یعنی آثار چاپ نشده او را - نمی شناسند، تنها دو مقاله چاپ شده او در مجله یغما است، همه هویت فرهنگی اش به همین دو مقاله وابسته است. حالا اگر این دو مقاله هم به نام کس دیگری ضبط و ثبت شود، جای شکایت نیست؟

اگر در ضبط نام سعدی و حافظ یا سید حسن تقی زاده و محمد قزوینی اشتباه نشده باشد، هنری نیست. هنر آن است که نام گمنامانی چون هارون شفیقی عبرانی، درست و درست ثبت و ضبط شود.

در عین حال اغلاط ضبط اسامی خانوادگی و شهرت اشخاص، به افراد گمنام و «بی نام و نشان محدود نیست، بلکه شخصیت های تاریخی جا افتاده هم گاهی اشتباهاً معرفی شده اند. برای نمونه حاج میرزا ابراهیم مجتهد سبزواری از علمای نام آور و متعین عصر قاجار که میزبان ناصرالدین شاه قاجار در سبزواری بود و از طرف شاه لقب «شریعتمدار» داشت (و این لقب به گزارش افضل الملک کرمانی در سفرنامه خراسانش، پس از او به جانشین وی (حاج سید محمدباقر شریعتمدار دوم) از طرف ناصرالدین شاه واگذار شد)، در مدخل های ۲۹۳۷ و ۶۸۷۳ در «فهرست نام کسان» در مجلد چهارم، «شریعتمداری

۶. لمؤلفه:

خواجه منوچهر صدوقی سها
دوست سی ساله این بینوا
خادم علم و ادب و عدل و داد
صاحب فضل و هنر و اجتهاد
ای متخلص به سها در سخن
أدرک فی الهجرة اخاک الحسن
من قبل الری اشم رشحتک
رائحة الرحمن رای نفحتک
نفحة وُدّ و شمیم و داد
راحة روح و ثمار فؤاد

بعضی جاها مرا حسن و در بعضی جاها حسین، خوانده اند چون بالاخره اگر کسی حوصله تحقیق داشته باشد، درمی یابد که این مقالات همه اثر شخص واحد است که لابد خودش می توانسته است اسمش را درست تهجی کند. اما مشکل از لحاظ نقد کتاب، این است که چرا چنین اشتباهاتی باید در تألیف یکی از بهترین شخصیت های شناخته شده فرهنگی ما راه بیابد؟ من در همین بیست ساله اخیر متجاوز از دویست مقاله به انگلیسی نوشته ام که همه آن ها در مجلات مخصوص و معتبر تخصصی اروپا و امریکا، فهرست Index شده است و تاکنون هیچ گاه هیچ یک از مقالات من با مقالات دیگر نویسندگان همنام من که بین عرب ها و هندی ها متعدّداند، در فهرست نگاری ها اشتباه نشده است. کتاب ها و مقالات من در آثاری مثل «راهنمای کتاب شناختی ایران» اثر پروفیسور الول ساتن، استاد فقید ادبیات فارسی در دانشگاه ادینبورگ (اسکاتلند) فهرست شده است در کتاب ها، سالنامه ها، و مجلات ادواری فهرست نگاری شرق شناسی، حقوق و فلسفه هم. اما هیچ گاه تاکنون، نام مرا کسی به لاتین حسین ننوشته است همیشه همان بوده ام که هستم. مشکل عمده این فهرست، یک نواخت نبودن و یک دست نبودن ثبت نام نویسنده است؛ چه شخص واحد را گاه با حذف عنوان سید، گاه به نام حسن، گاه به نام حسین و ... خوانده اند.

عجب آن است که به رغم قرائن و امارات واضح، کوششگر دانشور این اثر، به وحدت هویت نویسندگان بی توجه مانده اند. مثل اینکه در دوره دوازدهم مجله راهنمای کتاب که دو مطلب کوتاه را در یک موضوع، در یک سال، از یک نویسنده (نورالدین مدرسی چهاردهی) چاپ کرده بودند، در نمایه سالیانه آن در پایان همان سال (۱۳۴۸ ش)، آن دو مطلب را تحت دو نام متفاوت فهرست کرده بودند یکی را ذیل حرف «ج» (چهاردهی، نورالدین) و دیگری را ذیل حرف «م» (مدرسی چهاردهی، نورالدین). چنین اشتباهاتی با عنایت به این ایرج افشار سخت کوش و پرکار، خود مدیر مسؤول مجله راهنمای کتاب بوده اند، غیر قابل باور است. اما کار این نوع اشتباهات از این حد یعنی در حق کسانی که نام خانوادگی ایشان مرکب از دو یا سه کلمه مثل مدرسی چهاردهی یا مدرسی طباطبایی یا مدرس موسوی بهبهانی و امثال آن ها است، تجاوز کرده است و حتی در مورد اشخاصی همچون نویسنده این مقاله که نام خانوادگی شان یک کلمه چهار حرفی (امین) بیش نیست، نیز واقع شده است. چنان که نه تنها نویسنده را گاه «امین» و گاه «امینی» ضبط کرده اند بلکه در مدخل های متعاقب و پی در پی ۳۱۳۵ و ۳۱۳۶ که باز دو مقاله در دو مجله مختلف اما با عنوان واحد در موضوع واحد به

سبزواری ذکر شده است و این اشتباه، بر رغم این حسن تصادف که این «شریعتمدار سبزواری» بلافاصله از «شریعتمدار رشتی» در فهرست آمده است، تصحیح نشده است، بلکه نه تنها در فهرست تنظیمی کوششگر ارجمند، بلکه در مدخل متن کتاب نیز به صورت اشتباه آمده است.

بر همین قیاس، در فهرست اعلام مجلد چهارم، امام جمعه کاشمر (مدخل ۲۹۲۷) با امام جمعه سبزواری، بر اساس حدس اشتباه آمیز کوششگر محترم، التباس شده است. همچنان که در جلد سوم، طی بخش «ادبا و شعرای قرون دهم- سیزدهم»، نام خانوادگی صاحب این قلم در متن فهرست مقالات، یعنی در مدخل ۴۷۶۶، به اشتباه «امینی» چاپ شده است (ص ۲۶۴)، در حالی که در فهرست اعلام در همان جلد، همان مقاله، صحیحاً، «امین» چاپ شده است (ص ۳۱۳) و هلمّ جراً. این دوره پنج جلدی فهرست مقالات، در ضبط نام کسان، از مرده و زنده، و از ایرانی و خارجی، و از مشهور و مهجور، به قول معروف رکورد را شکسته است البته استقصاء تام در اثری که چهل هزار مقاله را دربر دارد، مقدور نیست لذا فقط از باب نمونه به نام یک تن - و اهم صاحب این قلم - نگاه کنید:

۱. در ج ۳، در «فهرست اعلام اشخاص» (ص ۳۱۳، نام کوچک این نویسنده، اشتباهاً، «سید حسین» ضبط شده است. اما در مدخل ۴۶۵۲ (ص ۲۵۸)، نام همین کس، «سید» خالی ضبط شده است. باز در مدخل ۴۷۶۶ (ص ۲۶۴)، نام اول نویسنده، اشتباهاً، «سید حسین» و نام خانوادگی او، اشتباهاً، «امینی» چاپ شده است. همچنان که باز در مدخل ۴۹۳۲ (ص ۲۷۱) نام اول او باز، اشتباهاً، «سید حسین» چاپ شده است.

۲. در جلد چهارم، اشتباهات متعدد در ضبط نام این نویسنده، به حدی زیاد شده است که فهرست نگار محترم در تنظیم «فهرست نام های کسان» خیال خود را راحت کرده است و دو حساب جداگانه باز کرده است یک مدخل را به نام حسن امین و دیگری را به نام حسین امین. آنگاه از بین سی و چند مقاله به قلم این ضعیف، هر مقاله را که خواسته است به نام سید حسین امین یا سید حسین امین فهرست کرده است. اما هیچ نظم و ترتیبی از هیچ جهت رعایت نشده است. یعنی بنده شکایتی ندارم که مقالات بنده را در این مجلد به دو قسمت تقسیم کرده اند و در

قلم مؤلف واحد، فهرست شده است، نویسنده یک مقاله را حسن خوانده اند و دیگری را حسین!

اشتباه در تنظیم الفبایی فهرست‌ها

پایین بودن استاندارد عمومی این دوره پنج جلدی به حدی است که گاه‌گاه می‌بینیم که حتی در تنظیم الفبایی فهرست‌ها نیز اشتباه‌هایی صورت گرفته است و ترتیب الفبایی در متن چاپ شده به طور کامل رعایت نشده است. برای نمونه، در مجلد چهارم، در فهرست نام کسان، می‌بینیم که شفیع کدکنی بر شفیع عنبرانی مقدم شده است، در حالی که ع در حروف الفبا مقدم بر ک است. این اشتباه البته به تسامح در تصحیح چاپی برمی‌گردد. اما انتقاد از کوششگر ارجمند از این رهگذر است که در مقام تصحیح، دست کم از این جهت، توجه پیدا نکرده‌اند که یا باید ترتیب الفبایی را تنظیم و مرتب کنند، یا از این اختلاف در ترتیب الفبایی، احتمال اشتباهی در ضبط صحیح نام نویسنده‌ای بدهند. در مورد حاضر، اشتباه در حقیقت در رعایت ترتیب حروف الفبایی نیست بلکه اشتباه در چاپ نام نویسنده غیر مشهوری به نام استاد شفیع عنبرانی (منسوب به عنبران آذربایجان و نه عنبران خراسان) است.

حالا اگر این واقعیت غیر قابل انکار را بپذیریم که در بین نویسندگان معاصر اکثر اهل قلم، به جهات عدیده که از آن جمله نداشتن وقت، نداشتن راهنمای دلسوز، نداشتن امکانات مالی و پشتوانه اقتصادی و نداشتن وسائل و عوامل تحقیق و پژوهش است، بی‌آن که خود مقالات، متون، منابع و مآخذ را ببینند، از روی منابع موجود همچون فهرست و نمایه مقالات به آن‌ها ارجاع می‌دهند. گاهی از عنوان مقاله یا کتاب (به حکم الظاهر عنوان الباطن) ندیده و نخوانده، استنباطی از محتوی و مضمون آن‌ها می‌کند و با تتابع سرقات و انتحال مکرر که سنت پخته خوری و میوه چینی و مسامحه و آسان‌گیری در تولید کتاب و مقاله است، این اشتباه‌ها به دیگران سرایت خواهد کرد، عیب ورود این نوع اغلاط به مرجعی همچون فهرست مقالات، بیش تر درک می‌شود.

نتیجه‌گیری و مقایسه کار

در این بخش نهایی، سخت رد العجز الی الصدر می‌کنم و می‌گویم «ومن محاسن المرء ان تعد معایبه». عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگویی. فهرست کردن چهل هزار مقاله متنوع، کاری سترگ و با ارزش بوده است که شخص شخیص و وجود نفیس ایرج افشار-یکی از خادمان کم نظیر فرهنگ ایرانی در این پنجاه ساله اخیر- دست تنها طی چهل سال گرد آورده است و این کاری بوده است واجب و صد البته در عهده صلاحیت فهرست نگار بافضل و فضیلتی چون ایرج افشار که یکی از هزار محاسن او این است که در شرایط زمانی و مکانی در دهه اخیر که جمع بسیار زیادی از ایرانیان، ایران را ترک کردند او در سنگر فرهنگی خود مردانه ایستاد و با ادامه خدمات خود، مشعل کتاب‌شناسی و نقد کتاب را روشن نگاه داشت.

این است که نوشتار این نویسنده که با ارائه کمی‌ها و کاستی‌های گونه‌گون این دوره پنج جلدی در مقام انتقاد از این اثر عظیم برآمده است، نباید بر قدرناشناسی و ناسپاسی از خدمات این استاد دانا و توانا حمل شود.

اشتباهات عددی

در موارد عدیده، اعداد و ارقام چاپ شده اشتباه است. این اشتباهات محدود به ذکر دوره مجلات یا سنوات و صفحات نیست. بلکه گاه‌گاه حتی در ارجاع موجود در فهرس عمومی هر مجلد به شماره مدخل‌ها در همان مجلد نیز راه یافته است. برای نمونه در مجلد چهارم، در فهرست نام‌های کسان، برای شیخ عبیدالله نهری شمزینی، تحت عنوان «عبیدالله کُرد» که از اقطاب مشهور سلسله نقشبندی است و جهاد او علیه روسیه تزاری در ترکیه و شورش او علیه ناصرالدین شاه قاجار در ایران مشهور است، دو مدخل ذکر شده است و برای مدخل نخستین، شماره ۶۰۷۰ داده شده است. حال آن که به شرح آنچه ذیل مدخل ۶۰۷۰ بازگو شده است مقاله فهرست شده ذیل آن مدخل، «قطع رابطه سیاسی ایران و انگلیس در زمان ناصرالدین شاه قاجار» عنوان دارد. از سوی دیگر با شواهد متعددی که در تضاعیف سخن ارائه داده شد، در همه موارد، کوششگر ارجمند، فهرست خود را به کلمات (و نه مفاهیم) مندرج در عنوان مقالات، محدود کرده‌اند. لذا در مدخل مذکور که عنوان مقاله مطلقاً اشاره‌ای به نام شیخ عبیدالله ندارد، بسیار شبیه انگیز است.

